



گفتگو با علامه سید جعفر مرتضی عاملی

■ اشاره

آیه‌الله سید جعفر مرتضی عاملی در ۲۵ صفر سال ۱۳۶۴ ق در روستای عینا الجبل، در ۱۱۰ کیلومتری شهر بیروت؛ واقع در جنوب لبنان به دنیا آمد. نسب خاندان پدری اش به «الحسین ذوالدمعة»، فرزند زید، فرزند امام سجاد (علیه السلام) می‌رسد. وی تحصیلات خود را به صورت غیررسمی نزد پدرش - که معلم بود - آغاز کرد و در ۱۳۸۲ ق برای تحصیل علوم دینی به نجف اشرف سفر کرد. در آنجا مدرسه آیه‌الله بروجردی (علیه السلام) و «جامعه النجف الدینیة» را برای اقامت برگزید و به تحصیل علوم دینی مشغول شد. در سال ۱۳۸۸ ق به شهر مقدس قم مهاجرت نمود. در حوزه علمیه قم، ابتدا باقیمانده دروس سطح را نزد آیه‌الله میرمحمدی آموخت و سپس در درس حضرات آیات زنجانی، فانی، حائری و آملی حاضر شد و همزمان به پژوهش درباره مسائل تاریخی و عقیدتی شیعه همت گماشت. از فعالیت‌های مهم علامه جعفر مرتضی عاملی - در سال‌های اقامت در قم - می‌توان به پژوهش در زمینه‌های مختلف تاریخ و عقاید شیعه، راه اندازی «منتدا» یا «مدرسه علمیه

* برگرفته از: جعفریان، رسول، «استاد سید جعفر مرتضی، آنگونه که من شناختم»، رویکرد «الصحيح» به سیره رسول خدا (صلی الله علیه و آله).

جبل عاملی‌ها» و تدریس برای دانشجویان دوره کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس اشاره کرد. وی در همین سال‌ها از تدریس، ارائه مشاوره‌های تحقیقاتی و تأمین شرایط مناسب برای تحصیل طلاب لبنانی نیز غافل نبود.

استاد اواخر سال ۱۹۹۳ م پس از ۲۵ سال اقامت در شهر مقدس قم، به سوی موطن خود رهسپار شد و تلاش‌های علمی، پژوهشی و تربیتی خود را در جنوب لبنان - که آن زمان در اشغال اسرائیل بود - ادامه داد. وی در این سال‌ها علاوه بر پژوهش در زمینه تاریخ و عقاید شیعه و تأسیس مرکزی تحقیقاتی در بیروت، به برگزاری جلسات مختلف برای جوانان شیعه لبنانی همت گماشت و از این راه، نسلی از فعالان مذهبی در میان شیعیان لبنان به وجود آورد. یکی از مهمترین اقدامات نهادی ایشان در مسیر آموزش مبانی اعتقادی، تأسیس حوزه علمیه‌ای - در سال ۱۳۷۷ ش - در شهر بیروت است. دفاع پرشور از حریم امامت و ولایت و تلاش مستمر در پاسخگویی به شبهات مبنایی - اعتقادی، از اقدامات درخشان سال‌های اقامت علامه سید جعفر مرتضی عاملی در لبنان است.

مجلدات اولیه کتاب *الصحیح من سیرة الرسول الاعظم ﷺ* - که به تعبیری، مهمترین اثر استاد است - ابتدا در سال ۱۳۶۱ ش توسط انتشارات اسلامی منتشر شد و انتشار آن در سال‌های بعد ادامه یافت. این کتاب یک بار نیز حائز عنوان کتاب سال جمهوری اسلامی ایران شد. پژوهش‌های استاد علامه سید جعفر مرتضی عاملی خوشبختانه هنوز هم ادامه دارد. در گفتگوی پیش رو از وی درباره پیشینه و محتوای پژوهش‌هایش در حوزه امامت و ولایت ائمه معصومین علیهم‌السلام و نیز بایسته‌های این عرصه پرسیدیم.

برخی از آثار استاد عبارتند از:

- ۱- ابوذر لا اشتراکيه ... ولا مزدکیه...؛
- ۲- احيوا امرنا؛
- ۳- افلا تذکرون! (حوارات فی الدين والعقيدة)؛
- ۴- الإمام علی والنبی یوشع عليه‌السلام (تاریخ یعیید نفسه)؛
- ۵- الجزیره الخضراء و مثلث برمودا؛
- ۶- الحیاة السیاسیة للإمام الجواد عليه‌السلام؛

- ٧- الحياة السياسية للإمام الحسن عليه السلام؛
- ٨- الحياة السياسية للإمام الرضا عليه السلام؛
- ٩- الزواج الموقت في الإسلام «المتعة» (دراسة وتحليل)؛
- ١٠- الشهادة الثالثة في الأذان والإقامة (شبهات و ردود)؛
- ١١- الصحيح من سيرة الإمام علي عليه السلام؛
- ١٢- الصحيح من سيرة النبي الأعظم صلى الله عليه وآله؛
- ١٣- المواسم والمراسم؛
- ١٤- الولاية التشريعية؛
- ١٥- اهل البيت في آية التطهير (دراسة وتحليل)؛
- ١٦- حديث الإفك؛
- ١٧- ردّ الشمس لعلّي عليه السلام؛
- ١٨- ظلامه أبي طالب عليه السلام (تاريخ و نقد)؛
- ١٩- ظلامه أم كلثوم (تحقيق و دراسة)؛
- ٢٠- علي عليه السلام والخوارج (تاريخ و دراسة)؛
- ٢١- الغدير والمعارضون أو عواصف علي ضفاف الغدير؛
- ٢٢- كربلا فوق الشبهات (حديث عن التشكيك والمشككين)؛
- ٢٣- لست بفوق ان اخطئ من كلام علي عليه السلام؛
- ٢٤- مأساة الزهراء عليها السلام (شبهات و ردود)؛
- ٢٥- مختصر و مفيد (أسئلة و أجوبة في الدين و العقيدة)؛
- ٢٦- مراسم عاشوراء (شبهات و ردود)؛
- ٢٧- موقف علي في الحديدية؛
- ٢٨- ميزان الحق.

■ گفتگو

﴿مُؤَدَّبِينَ﴾ آثار حضرت تعالی طوری با مباحث امامتی آمیخته است که جدا کردن آثار امامتی از غیر آن کار ساده‌ای نیست؛ به همین خاطر از شما درخواست می‌کنیم که مهم‌ترین آثار خود در موضوع امامت را اجمالاً معرفی بفرمایید.

علامه سید جعفر مرتضی: لازم است به‌عنوان مقدمه نکته‌ای را متذکر شوم؛ در دین اسلام امام و پیامبر شخصیت‌هایی منزوی از مردم و زندگی آنان نیستند؛ طوری که از مردم خواسته شده باشد که فقط تقدیس‌شان کنند و به آنان تبرک جویند. امام و پیامبر این‌گونه نیستند که در جایگاه مقدّسی قرار داشته باشند و مردم فقط امر و نهی‌هایشان را دریافت کنند؛ جایگاهی که نزدیک شدن به آن برای مردم ممنوع باشد؛ مگر اینکه بخواهند اظهار کوچکی و خشوع نمایند یا از اشراقات فرشته‌گونه ایشان - که فرصت کوتاهی برای نگاه کردن ارادتمندانه ایجاد می‌کند - بهره ببرند و خیلی زود دوباره به پشت پرده‌های خفا باز گردند و در پوششی رازگونه مخفی شوند. این‌گونه نیست که پرده‌هایی از ابهام و معما در اطراف امام و پیامبر وجود داشته باشند. آن‌ها خود را در جنگل‌های تودرتوی توهّم و خیال پنهان نکرده‌اند؛ بلکه امام و پیامبر مردان تلاش و کوشش هستند؛ با مردم زندگی می‌کنند؛ برای مردم زندگی می‌کنند؛ بین آن‌ها به‌سر می‌برند و حتی می‌توان گفت به نزدیک‌ترین شکل ممکن میان مردم هستند. مردم آن‌ها را می‌بینند و مستقیماً و بدون هیچ واسطه‌ای با ایشان تعامل می‌کنند و هر ریز و درشتی را از آن‌ها فرا می‌گیرند و تمام حرکات و سکناتشان را به دقت از نظر می‌گذرانند. می‌توان گفت به همین دلیل است که خداوند آنان را اسوه و پیشوا قرار داده است و چون از هر عیب و نقصی که موجب خجالتشان شود میرزا هستند، چیزی را از مردم مخفی نمی‌کنند؛ مگر آنچه را خداوند مخفی کردن آن را بر او و بر سایر مردم واجب فرموده باشد که البته این پنهان کردن هم از سر تعبد و دیانت است و با هدف حفظ، مصونیت و سلامت عمومی جامعه صورت می‌گیرد.

این حضور دائمی و شفاف امام یا پیامبر، لازمه مأموریت ایشان در جامعه است. مأموریتی که می‌توان از آن با این تعابیر یاد کرد:

هدایت امت؛ اصلاح و رتق و فتق امور جامعه؛ راهنمایی مردم به خیر، صلاح، موفقیت

و رستگاری؛ زمینه‌سازی برای جلوگیری از تجاوز اشرار و اوباش؛ تربیت شخصیت مردم به گونه‌ای که بتوانند رفتار خود را کنترل کنند و به نفس خود مسلط شوند و از طغیان هوس‌ها، شهوات و غرایزشان جلوگیری کنند و آن‌ها را در مسیر خیر و صلاح به کار گیرند؛ ایجاد امکانات و مقدماتی که مردم در سایه آن بتوانند آینده‌ای درخشان و پر بار را پایه‌ریزی کنند؛ آینده‌ای که خیرات و برکات در آن جوشان و فراوان است و برترین و ارزشمندترین اهداف در آن محقق می‌شوند؛ آینده‌ای که شیرین‌ترین و روشن‌ترین آرزوها در آن به وقوع می‌پیوندند.

اگر انبیا و اوصیای ایشان از عالمی دیگر آمده بودند یا اینکه خود را از زندگی مردم دور می‌کردند، امر به الگوپذیری و تبعیت بیهوده بود و معنای واقعی تأسی و موجودیت و تأثیر آن نیز از بین می‌رفت؛ زیرا این احتمال پیش می‌آمد که شاید آن‌ها هم با فراز و نشیب زندگی کرده‌اند و در بخش‌هایی از زندگی آنان هم معایبی پیش آمده باشد؛ یا اینکه در مسائلی دچار لغزش شده باشند و امکان اطلاع از آن برای مردم فراهم نبوده است. اما حضور همیشگی و همراهی آنان با مردم - حتی در ریزترین جزئیات زندگی‌شان - مانعی است در برابر تهمت‌هایی که هیچ توجیهی ندارند و در نهایت تهمت‌زندگان را رسوا می‌کند.

همچنین از آنجا که بنا بوده است انبیا و اوصیا با تکبر مستکبرین و طغیان هوس‌های مردم و نیز شکستن حصار شرع مقابله کنند، [طبیعی است که] دشمنانشان زیاد می‌شوند و با شیاطینی روبه‌رو می‌گردند که از درون، هر انسانی را به تمرد، مقاومت و دشمنی با انبیا فرا می‌خوانند. از سوی دیگر تهمت‌زندگان و کارشکنان هم فراوان می‌شوند و به همین خاطر نسبت به هرچه از جانب انبیا رسیده باشد ایراد فراوان گرفته خواهد شد و اهل باطل هرچه را در توان داشته باشند برای مقابله با انبیا به کار می‌گیرند؛ از هیچ دروغی که بشود منتشر کرد یا حادثه‌ای که بشود وارونه جلوه داد یا آیه و روایتی که بشود معنا یا اساس آن را تحریف کرد، فروگذار نکرده‌اند.

[می‌توان گفت] هر جا که انسان و هوس‌هایش، سرکشی‌های سیاسی و مالی‌اش و زورگویی‌ها و ظلم و ستم‌هایش حضور دارند، پیامبر یا امام هم حضور دارد تا مقابل آن‌ها بایستد و انسان را در مسیر صحیح زندگی قرار دهد. این حضور مؤثر و قاطع باعث شده است که مباحث امامت، شئون امامتی و حتی شخصیت و زندگی امام و پیامبر همیشه هدف

حیله‌ها و حمله‌های دشمنان باشد. به همین دلیل لازم است هر محقق مسؤلی، با اشکال مختلف تحریف، تقلب و تهمت مقابله کند. علت اینکه می‌بینید تألیفات علمای شیعه پر است از بحث‌هایی که به نوعی پاسخ به این حملات و تجاوزات است و میراث شیعه را از آن پاک می‌کند نیز همین است. در جای‌جای نوشته‌های من هم مباحث زیادی در پاسخ به این حملات به چشم می‌خورند.

اما در پاسخ به این سؤال که پرسیدید: مشخصاً در موضوع امامت چه کتاب‌هایی نوشته‌ام، می‌شود از کتاب‌های *أهل البيت فی آية التّطهير، الغدير و المعارضون، لست بفوق أن أخطئ، الولاية التشريعية* و ... نام برد.

المرجع بخشی از آثار حضرت‌عالی مانند: *الحياة السياسية للإمام الرضا عليه السلام، مأساة الزهراء، المواسم و المراسم، ابن عباس و أموال البصرة، أبودر لا إشتراكية و لا مزدكية، الولاية التشريعية، كربلا فوق الشبهات و ...* با انگیزه پاسخ به یک شبهه، یک توهین و با یک حجه به کیان تشیع تألیف شده‌اند؛ لطفاً در مورد این انگیزه برای امامت پژوهان و مخاطبان خاص این مجله توضیح بفرمایید.

علامه سید جعفر مرتضی: شاید جوابی که به سؤال قبل دادم برای پاسخ به این سؤال نیز کافی باشد؛ اما می‌شود این نکته را هم اضافه کرد که شبهه، در حقیقت همان باطلی است که به ظاهر و زیور حق آراسته و علامات و ظواهر حق به آن داده شده است؛ به طوری که برای بسیاری از مردم تشخیص آن دشوار است و این امر، مهارت متقلبان را نشان می‌دهد. شبهه مانند درهم و دینار تقلبی است که جنس واقعی آن پست و بی‌ارزش است؛ اما به گونه‌ای رنگ شده که آن را شبیه فلزات گران قیمتی چون طلا و نقره کرده است. چنین تقلب‌هایی معمولاً نسبت به اشیا و مسائلی صورت می‌گیرند که مورد توجه و رقابت هستند و در رشد، تکامل و پیشرفت نقش حیاتی دارند. زمینه‌های اعتقادی و ایمانی هم که در موضع‌گیری‌ها، اخلاقیات، زندگی و اهداف بشر تأثیر به‌سزایی دارند، از جمله مواضعی است که طمع کاران و هواپرستان تلاش دارند تا در آن دست به تقلب و فریبکاری بزنند؛ چون زمینه‌های اعتقادی بسیار مهم و از جمله مسائلی هستند که به ناچار هر کسی به شکلی با آن سر و کار دارد. همین اهمیت فوق‌العاده، دست اندرکاران و آگاهان را وامی‌دارد که

همیشه اقدامات خصمانه اهل باطل را علیه حق و اهل حق زیر نظر بگیرند؛ اقداماتی که عقیده، فکر و ایمان آن‌ها را مورد هدف قرار می‌دهد.

باید با تمام تلاش‌هایی که در زمینه خرابکاری، تحریف، هتک حرمت، کوچک کردن و بی‌تأثیر نمودن مقدّسات بر وجدان مردم صورت می‌گیرد، مقابله نمود؛ چون فرصت دادن به دشمن در این زمینه به معنای اجازه دادن به او برای نابود کردن آثار خیر و صلاحی است که مایه حفظ مرزهای دین و تشیع از تجاوز دشمن است. همین موضوع اهل فکر و قلم را وادار می‌کند تا با هوشیاری در مقابل این خطر بایستند و برای دفع آن تلاش کنند. اهل فکر و قلم مدافعان، رهبران، حامیان و مرزبانان فکری و ایمانی این امت‌اند و هوشیار نبودن آن‌ها به معنای کوتاهی در حق کیان اسلام است و این یعنی نابودی دین و تشیع.

﴿فَلَا وَهَى﴾ بیشتر آثار شما ناظر به ضرورت و نیاز جامعه هستند؛ اگر امروز بخواهید با همین نگاه تألیف کتابی را شروع کنید، کدام موضوع و زمینه را ضرورت و نیاز جامعه می‌دانید؟

علامه سید جعفر مرتضی؛ مشکلی که از آن رنج می‌بریم این است که وقتی می‌خواهیم برای مردم کار فرهنگی انجام دهیم یا در زمینه تربیتی و اخلاقی تلاشی صورت دهیم، نهایتاً کاری ساخته و پرداخته فکر خودمان ارائه می‌کنیم و به ناحق - صراحتاً یا تلویحاً - آن را به دین نسبت می‌دهیم. در صورتیکه آنچه باید منتشر شود، تعالیم اسلام و عقاید و دستورات آن است؛ یعنی همان مضامین آیات قرآن و فرمایشات معصومین علیهم‌السلام که توسط متخصصان دین استخراج می‌شوند. در واقع این تعالیم که با معنای قداست آمیخته‌اند، روح عبودیت، تسلیم و آرامش را در مردم تثبیت می‌کنند.

در مقابل، آنچه ساخته و پرداخته ذهن ماست ارزشی ندارد؛ چون هیچ عبودیت و قداستی را در بر ندارد و به همین دلیل آرامش‌بخش نیست و ما را به مقام تسلیم نمی‌رساند؛ هرچند ممکن است این نظرات شخصی برای مردم ساده‌لوح اعجاب‌آور باشند یا موجب پسند و رضایت افراد غیرمطلع نسبت به امور دینی هم بشوند.

خلاصه اینکه ما باید از طریق آیات محکم قرآن و روایات تفسیری معصومین علیهم‌السلام و نیز از راه ارائه روش زندگی آن حضرات و زیبایی‌های کلام ایشان، مردم را با اسلام آشنا کنیم؛ چون این روش برگرفته از خود آن حضرات است؛ فرموده‌اند: اگر مردم زیبایی‌های کلامشان

را بشناسند از آنان پیروی می‌کنند.

این نکته هم قابل توجه است که همان طور که لازم است بین مردم و الگوهای عملی شان - که معصومین علیهم‌السلام هستند - رابطه قلبی ایجاد کنیم، لازم است بین مردم و قرآن (مضامین، معانی، لطایف و اهداف آن) نیز رابطه‌ای قلبی ایجاد کنیم.

از آنجا که اسلام به تمام شئون زندگی انسان نظر دارد و حتی در جزئیات امور هم همراه مردم است، این به معنای ضرورت تحقیقات فراوان در اسلام و دقت نظر در آن است. در اینجا اصلی است که باید تمام فروع به آن منتهی شود و دریایی است که تمام نهرها باید به آن بریزند: اصل «امامت».

اصل امامت - یا همان پیشوایی و چشمه معرفت و الهام - در انبیا و اوصای ایشان تحقق می‌یابد؛ همان کسانی که راهنمای حق و دین هستند و تنها ایشان راه مستقیم، درست و اصلی‌اند. این همان چیزی است که باید همت گذاشت و مردم را به آن راهنمایی کرد و بین آن‌ها با این اصل ارتباط برقرار کرد؛ چون امام چشمه زلالی است که سیرایشان می‌کند و به روحشان جانی دوباره می‌بخشد. امام همان کسی است که آن‌ها را از زشتی‌ها باز می‌دارد و بلا را از آن‌ها دور می‌کند. ائمه علیهم‌السلام پناهگاهی برای حل مشکلات و عبور از معضلات هستند. البته در معرفی امام به مردم باید توجه داشت که امامت، صرف تصورات مجرد و مفاهیم ذهنیه نیست؛ بلکه مسئله‌ای واقعی و خارجی است که در تمام جزئیات زندگی همراه انسان است و در او تأثیر می‌گذارد. امامت راه زندگی و روش زیستن است. امامت همه جا با انسان حضور دارد؛ حتی زمان خوردن و آشامیدن؛ خرید و فروش؛ حضور در کنار همسر یا فرزندان؛ بیداری و خواب؛ شب و روز؛ سیاست، اقتصاد و تربیت؛ جنگ و صلح و خلاصه در تمام شئون؛ چه شئون مهم و حیاتی و چه شئون کوچک و کم‌تأثیر. پس موضوع امامت باید در تمام بحث‌ها، سخنرانی‌ها و کتاب‌ها وجود داشته باشد؛ چون مردم همان طور که به آب، غذا و هوا نیازمندند، به معنا و مفهوم امامت هم نیازمندند.

﴿مُتْلُوا حِجَّتَهُ﴾ از جمله مبانی شما در تحلیل تاریخ اسلام که در بخش مدخل لدراسة السیرة و التاریخ به آن اشاره فرموده اید، این است که پژوهشگر تاریخ باید به برخی علوم دیگر نیز اشراف کافی داشته باشد؛ در رابطه با این مبنا توضیح بفرمایید.

علامه سید جعفر مرتضی؛ وقتی پژوهشگر تاریخ اسلام با گزارشاتمی سر و کار دارد که دلالت‌های مشخص دارند و او می‌بایست صحت و سقم آن را معین کند، نیاز به ابزاری دارد که به او چنین امکانی را بدهد. مثلاً فرض کنید او با گزارشی سر و کار دارد که با سند متصل نقل شده و متضمن ادعای شأن نزول خاصی برای آیه‌ایست و از طرفی نسبت دروغ، کفر، دزدی یا فراموشی در نماز به پیامبر یا وصی پیامبری هم می‌دهد و نیز می‌گوید فلان شخص از مردم عادی به او اعتراض کرد و تمام این ماجرا هم در فلان سرزمین اتفاق افتاده است که زیر مجموعه هند یا مثلاً فارس است. این محقق تاریخ باید در مورد تک‌تک این موضوعات تحقیق کند؛ اولاً باید در مورد سند تحقیق کند؛ شاید در سلسله سند، شخص مجهولی باشد یا کسی باشد که به دروغ‌گویی شهرت دارد. در مرحله بعد باید در آیه‌ای که شأن نزول خاصی برای آن ادعا شده، دقیق شود؛ شاید در سوره‌ای باشد که مثلاً پنج سال قبل یا بعد از آن تاریخ نازل شده است. پس از آن باید در روایتی که به پیامبر یا وصی ایشان نسبت داده شده توجه کند و چون با دلیل قطعی، عصمت پیامبران برایش ثابت شده - و می‌داند که شیطان بر پیامبر ﷺ مسلط نمی‌شود و هیچ سهو و اشتباهی از او صادر نمی‌شود - در نتیجه ضعف و سستی این روایت بیشتر می‌شود. همچنین وقتی برایش مسلم شد که شخصی که ادعای اعتراض او در این روایت آمده است، قبل از آن تاریخ فوت کرده یا اینکه در آن تاریخ هنوز متولد نشده بوده یا اصلاً پیامبر ﷺ را در طول زندگی‌اش ندیده است، باز ضعف روایت بیشتر برایش روشن می‌شود؛ یا مثلاً اگر برایش ثابت شد جایی که روایت از آن سخن می‌گوید مکه است، نه هند و یا فارس - یعنی حجاز محل وقوع حادثه بوده است - پس از اثبات همه این امور باید این روایت را رد کند یا آن را به کذب و جعلی بودن محکوم کند.

با این توضیحات معلوم شد که پژوهشگر در مثل چنین روایتی نیازمند علم رجال، علوم قرآنی، علم کلام و جغرافیا و سایر علوم است؛ در حالی که این تنها یک روایت است و چه بسا روایتی شامل مسائل دیگری هم باشد؛ مثلاً به علم پزشکی مرتبط باشد و ادعا کند که نوشیدن آب موجب درمان جذام است یا به علم انساب مرتبط باشد و بگوید معاویه پسر عبدالملک مروان است. همچنین است ارتباط روایت به سایر علوم مانند عروض، فقه و... . در نتیجه پژوهشگر باید سعه علمی داشته باشد؛ به طوری که علمش شامل علومی که احیاناً در روایات هست هم بشود تا در صورت نیاز با اشراف بر آن علوم بتواند حقایق را کشف کند.

﴿تاریخ﴾ از آنجا که بدون تردید حضرت تعالی از صاحب نظران تاریخ اسلام و اعتقادات اسلامی در عصر حاضر هستید، ارتباط بین امامت پژوهی و تاریخ پژوهی را چگونه و کدامیک را پیش نیاز دیگری می دانید؟

علامه سید جعفر مرتضی: ضمن پاسخ به سؤال اول به این سؤال هم پاسخ دادم.

﴿تاریخ﴾ در یکی از مصاحبه ها فرموده‌اید: «... در تاریخ اسلام نیاز به کاری در حد اجتهاد هست...» در مورد این جمله کمی توضیح بفرمایید.

علامه سید جعفر مرتضی: روش تعامل با روایات تاریخی فرقی با روش تعامل با سایر روایات (مانند: روایات فقهی، اعتقادی، تفسیری و ...) ندارد. محقق در روایت فقهی نیاز به بحث سندی و دلالتی دارد؛ نیازمند ترجیح بین روایات یا جمع روایات به ظاهر معارض است و باید روایت را بر قرآن یا بر مسلمات فقهی، اعتقادی، پزشکی و سایر علوم عرضه کند. در مورد روایات تاریخی هم که واقعه‌ای را نقل می کند یا مسأله‌ای را به پیامبر یا امام یا عالمی نسبت می دهد نیز مسأله به همین شکل است؛ وقتی قرآن به واقعه‌ای اشاره می کند، محقق تاریخ باید زمان و مکان نزول سوره یا آیه را مشخص کند. او نیازمند جستجو در احادیث تفسیری است و باید با دقت آن احادیث را بر آیه منطبق کند. گاهی نیاز به جستجوهای فراوان و عمیق دارد تا به اهداف آیات و اشارات و خصوصیات زیادی که در آن‌ها نهفته است دست یابد. چه بسا احادیث نقل شده در کتاب‌های حدیثی حاکی از رویدادی باشند که مرتبط به تاریخ یک شخص یا گروه باشند یا اینکه در آن‌ها اشاره به مسأله‌ای اصولی، فقهی، اعتقادی و یا غیر آن باشد. بسیاری از اتفاقات متضمن حکمی شرعی است که شاید معارض با ادله فقهی باشد یا اصلاً در تناقض با آن باشد یا موافق یا مخالف قاعده‌ای باشد. بسیاری از رویدادهای تاریخی به نکته‌ای از نکات اعتقادی اشاره دارند یا مرتبط با یک رفتار اخلاقی، سیاسی اقتصادی یا تربیتی هستند. چه بسا تصدیق یک واقعه تاریخی نیازمند شناخت حق و باطل در پرتو یک مسأله اصولی یا فقهی نقل شده در روایات باشد و یا اینکه نیاز به مراجعه به ادله آن مسأله و اجتهاد باشد تا بتوان نظر درست را از نادرست و نقل سالم و محکم را از ساختگی و تحریف شده تشخیص داد. خلاصه اینکه ممارست محققانه در روایات مشخص می کند که در بسیاری از موارد پژوهشگر باید در تحقیقاتش از ابزار اجتهاد

برای یافتن حق و حقیقت استفاده کند.

﴿مُتَمَرِّضِينَ﴾ کتاب حقائق هامة حول القرآن الکریم و کتاب‌های تفسیری‌ای که به‌رشتهٔ تحریر درآورده‌اید، گواه مطالعات قرآنی حضرت‌عالی است؛ به‌نظر شما آیا تفسیر صحیح قرآن نیازمند اطلاعات دقیق تاریخی است؟ یا بالعکس، با داشتن فهم صحیح از قرآن است که می‌توانیم تاریخ را بهتر بفهمیم؟ کدام‌یک را ترازوی سنجش صحت و سقم دیگری می‌دانید؟

علامه سید جعفر مرتضی: قرآن کتاب تاریخ نیست؛ بلکه مشرف بر تمامی کتاب‌ها و متونی است که به ما رسیده است؛ خواه این متون تاریخی باشند یا فقهی یا اعتقادی و یا سایر موضوعات. قرآن بر تمام افکار، رفتارها، موضع‌گیری‌ها، ارزش‌ها، عقاید، روش‌ها و خلاصه بر همه‌چیز هیمنه و برتری دارد. قرآن است که بر آن‌ها حکم می‌راند و معیار صحت و سقم آن‌هاست و بدون شک هرچه در تعارض با قرآن باشد دروغ و باطل است. البته آنچه به صراحت در قرآن مطرح نشده و در سایر متون نقل شده است، اگر با ملاک‌های قرآنی سازگاری داشته باشد و از نظر قرآن شرایط قبول و پذیرش را دارا باشد، مورد اعتماد قرار می‌گیرد. آن دسته از متونی که این چنین شرایطی را دارا نیستند به دو دسته تقسیم می‌شوند:

دستهٔ اول: آن بخش از روایات تاریخی که با اصول و ضوابط قرآنی تعارض و تناقض دارند؛ مثلاً این موارد از اصول قرآنی هستند: عصمت انبیاء علیهم‌السلام؛ طهارت مطلق اهل بیت نبوت علیهم‌السلام از هر پلیدی و عیب و نقص؛ عدم جواز نسبت دادن ظلم و جهل به خداوند؛ هیچ چشمی خداوند را درک نمی‌کند، اما او چشم‌ها را درک می‌کند؛ خداوند غفور، رحیم، عادل و حکیم است و... حال اگر روایتی کاری را به انبیا نسبت دهد که با عصمت ایشان منافات دارد یا چیزی را که منافی طهارت اهل بیت علیهم‌السلام است به ایشان نسبت دهد یا بگوید که خداوند در دنیا یا آخرت دیده می‌شود و... در ساختگی و دروغ بودنش شکی نیست؛ چون با ضوابط قرآنی تعارض دارد.

دستهٔ دوم: روایاتی که مضمون آن‌ها با محک‌های قرآن تناقض ندارد و با هیچ‌یک از اصول، ضوابط و قوانینی که خداوند وضع فرموده در تعارض نیستند؛ چنین روایاتی محکوم به بطلان نیستند؛ بلکه در محدودهٔ احتمالات باقی می‌مانند و طبق روال طبیعی در مورد آن‌ها تحقیق می‌شود و مطابق روش عقلا در چنین مواردی، قرائنی بر نفی یا اثبات مضمون آن ارائه می‌شود.

﴿فَأَمَّا هِيَ﴾ به عنوان یکی از صاحب نظران عرصه امامت پژوهی بفرمایید که اشراف به بحث های قرآنی تا چه حد در پیشرفت کسانی که در زمینه موضوعات امامتی فعالیت می کنند مؤثر است؟

علامه سید جعفر مرتضی: شکی نیست که قرآن کریم اصول و ستون هایی را که بنای عظیم امامت بر آن ها استوار می شود را بنیان نهاده است و اگر مردم در آیات قرآن دقت می کردند و به دور از تعصب و با انصاف به آن می پرداختند، قطعاً هر شکی از بین می رفت و راه هدایت از راه گمراهی برای همه آشکار می شد و در این صورت بود که همه به ریسمان محکم الهی - که جدایی و انقطاعی ندارد - چنگ می زدند که خداوند شنوا و داناست. این مسلم است که خداوند تبارک و تعالی درهای هدایت را از جهات گوناگون بر روی مردم گشوده است. کسی که نمی تواند به راحتی از شر شبهه های امامتی که هواپرستان، گمراهان و لشکریان شیطان ایجاد می کنند خلاص شود، خداوند برای او درهای مختلفی گشوده است که بتواند از یک یا چند در، از آن شبهه خارج شود؛ درهایی که هر کدام او را به مفهوم صحیح امامت و چشمه معرفت حقیقی می رسانند. مثلاً ممکن است برای کسی شبهه ایجاد شود که پیامبر ﷺ، امیرالمؤمنین ﷺ را وصی خود قرار ندادند؛ زیرا زمان رحلت شان اجازه نفرمودند چیزی به این مضمون نوشته شود! برای چنین شخصی، حدیث غدیر و بیعتی که مردم در حضور پیامبر ﷺ با امیرالمؤمنین ﷺ نمودند، دری است که می تواند به واسطه آن از این شبهه به سلامت خارج شود. اگر شبهات دیگری مانع خروج او از این در شوند، می تواند از در حدیث «ثقلین» خارج شود و اگر باز نتوانست، از در آیه «خاتم بخشی امیرالمؤمنین ﷺ» در رکوع» خارج می شود و درهای دیگری که به شمارش نمی آیند.

نسبت به بسیاری از شبهات و مشکلاتی که انسان با آن ها مواجه می شود، می توان همین نکته را گفت که هر انسانی می تواند آنچه را که با طرز فکر، حالات، شرایط و فرهنگش تناسب دارد پیدا کند.

نکته قابل اشاره در اینجا این است که خداوند تبارک و تعالی در تدبیر امور بندگانش رحیم، مهربان، حکیم و علیم است و در صدد این نیست که درهای رحمتش را ببندد و مردم را بین بهشت و جهنم مخیر فرماید؛ عده ای را به بهشت ببرد و ابایی نداشته باشد و عده ای را هم به جهنم بریزد و باکی نداشته باشد. خداوند تبارک و تعالی با مردم با مدارا، رحمت و صبر

برخورد می‌کند؛ حالات آن‌ها را از قوّت به ضعف، از مرض به عافیت، از راحتی به سختی، از نیازمندی به بی‌نیازی و از تنگنا به گشایش تغییر می‌دهد؛ به آن‌ها زمان و فرصت بیشتری می‌دهد. مردم در اثنای عمر طولانی خود جمع می‌شوند و پراکنده می‌شوند؛ می‌شنوند و می‌بینند؛ ایراد می‌گیرند؛ بحث و گفتگو می‌کنند؛ دوستی و دشمنی می‌کنند؛ می‌جنگند و صلح می‌کنند؛ به این امید که شاید دل‌هایشان برگردد و سختی‌شان به نرمی بدل شود. شاید بتوان گفت که همین مدارا با مردم، علت نیامدن نام امیرالمؤمنین (علیه السلام) در قرآن باشد؛ چون اگر ذکر شده بود و مردم او و امامتش را انکار می‌کردند، از دین خارج می‌شدند. شاید همین نکته علت تقدیم آیه «اکمال» بر آیه «تبلیغ» باشد؛ چون اراده الهی به این تعلق گرفته است که قرآن مرجع همه، مانع پراکندگی امت و نقطه وصل همه گروه‌ها و فرقه‌ها باشد. خلاصه مطلب اینکه قرآن اهمیت بسیاری در هدایت مردم به سوی حق دارد و آنان را به تدبّر در آیاتش ترغیب فرموده است؛ آیاتی که در نهایت روانی، سادگی و استواری هستند. قرآن مردم را به تدبّر در معانی‌اش نیز ترغیب فرموده است؛ معانی‌ای که در نهایت دقت و لطافت‌اند. لازمه این کار، داشتن قلب صاف، مذاق برتر و نفس پاک و طاهر، تدبّر، تمرین و دقت بیشتر در آیات است که نتیجه آن بهره‌مندی هرچه بیشتر از علوم و بحث‌های قرآنی است. تدبّر در قرآن و انس با آن، به پژوهشگر توان مضاعفی برای فهم کلمات معصومین (علیهم السلام)، اهداف ایشان و نکات دقیق آن کلمات می‌دهد و به وی قدرتی می‌بخشد که هر آنچه در چهارچوب موضوع امامت و شؤون آن، در کلام و رفتار معصومین (علیهم السلام) می‌یابد بهتر بفهمد.

﴿تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ﴾ با توجه به اینکه حضرت تعالی در تألیف کتب تفسیری هم ورود پیدا کرده‌اید، روش تفسیری خود را معرفی بفرمایید.

علامه سید جعفر مرتضی: کتاب‌هایی که از من در موضوع تفسیر به چاپ رسیده، در واقع درس‌هایی برای جوانان بوده که به صورت کتاب درآمده‌اند؛ نه آنکه به صورت تخصصی وارد تألیف کتب تفسیری شده باشم. در این کتاب‌ها سعی کرده‌ام به ظاهر آیات توجه کنم و با مراجعه به استعمال عرب در اشعار و متون و توجه به تفاوت بین الفاظ مترادف به نکات و لطایفی در آیات دست پیدا کنم.

علاوه بر این سعی کرده‌ام روایات را هم از دست ندهم. مثلاً در موضوع حضرت آدم (علیه السلام)

قرآن می‌فرماید: ﴿فَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى﴾؛ روایات هم فرموده‌اند که ایشان از درخت حسد تناول کرد. من اینجا سعی کرده‌ام مقصود از آیه قرآن را در کنار آن روایت بفهمم. اولین سؤال این است که حسادت حضرت آدم علیه السلام به چه کسی و به چه چیزی بوده است؟ پس از دقت در روایات می‌یابیم که افراد مورد نظر، پیامبر و اهل بیت آن حضرت علیه السلام هستند و موضوع مورد نظر هم، مقامات اختصاصی آن حضرات است. سؤال بعدی این است که با توجه به مقام عصمت حضرت آدم علیه السلام حسادت چه معنایی دارد؟ پاسخ این است که شخصیتی مثل حضرت آدم علیه السلام که از کمال عقل و حکمت برخوردار است، طبیعی است که طالب همه کمالات باشد و از آن جمله مقامات کمالیه محمد و آل محمد علیهم السلام است. ایشان آرزو کردند که ای کاش در رتبه محمد و آل محمد علیهم السلام می‌بودند و این تمنا در واقع کمالی است برای حضرت آدم علیه السلام؛ اما از آنجا که مقامات محمد و آل محمد علیهم السلام ویژه آن حضرات است، آرزوی دستیابی به آن، به نوعی سلب مقام تفرّد و اختصاص آن حضرات است و به همین جهت شائبه حسد پیش می‌آید. هرچند که حضرت آدم علیه السلام به هیچ وجه تقاضای سلب چنین مقامی را از اهل بیت علیهم السلام نفرمود؛ اما لازمه قهری درخواست آن حضرت در واقع همان نتیجه حسد است؛ اما خود فعل ایشان درخواست کمال است؛ نه حسد؛ به عبارت دیگر به دلیل اشتراک در نتیجه، از آن به حسد تعبیر شده است.

بنابر این می‌فهمیم که روایات، مطابق قرآن و در جهت فهم آیات آن سخن گفته‌اند. با این توضیح احساس می‌کنم من در تفسیر قرآن کار جدیدی انجام نداده‌ام؛ بلکه از ظاهر آیات، استعمال عرب، لغت و روایات در فهم آیات کمک گرفته‌ام.

﴿فَأُولَٰئِكَ﴾ از جمله سؤالاتی که نسبت به حضرت تعالی در اذهان اهل پژوهش وجود دارد این است که علت عدم ورود جدی شما به موضوع وهابیت و حملاتی که علیه شیعه صورت می‌دهند، چیست؟

علامه سید جعفر مرتضی: من به شبهات وهابیت ورود جدی داشته‌ام! گواه آن هم کتاب *میزان الحق* است که در چهار جلد نوشته‌ام و موضوع آن هم فقط پاسخ به شبهات وهابیت است. به عقیده خود من تمام کتاب‌هایی که نوشته‌ام - حتی *الصحيح من سيرة النبي* صلی الله علیه و آله - در واقع رد نظریات نادرست وهابیون است و این یعنی ورود جدی!

﴿فَأَمَّا﴾ در مقایسه بین موضوعات امامتی و بحث‌های قرآنی کدام را پیش‌نیاز فهم دیگری می‌دانید؟

علامه سید جعفر مرتضی؛ شما در سرزمین دانش و نور زندگی می‌کنید؛ در واقع شهر قم مثل خورشیدی به سایر کشورها می‌تابد و با علوم قرآنی و حدیثی نور افشانی می‌کند. می‌دانید که قرآن وارد تمام جزئیات نشده و تنها اصول را پایه‌گذاری نموده است. قرآن برای ما ملاک‌ها و معیارهایی را وضع نموده است که ما باید بر اساس آن‌ها، روایات و گزارشات تاریخی را بسنجیم و در موردشان قضاوت کنیم. در تحقیقات امامتی هم باید از همین ملاک‌های قرآنی بهره بگیریم. مثلاً قرآن کریم در موضوع انتخاب طلوت برای بنی اسرائیل می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ﴾. این یک ملاک قرآنی است؛ یعنی تعادل و تناسب در جسم، روحیات، صفات، ملکات و عادات نفسانی و داشتن علم از مشخصات یک پیشواست که باید این معیارها را بر امام و بحث‌های امامتی منطبق کنیم. بنابر این معیار، اگر نقضی در ویژگی‌های علمی، اخلاقی، جسمی و یا سایر شئون امام دیده شود، درمی‌یابیم که آن شخص صلاحیت امامت را ندارد. قرآن چنین ملاک‌هایی را در اختیار ما می‌گذارد و بر ماست که از این ملاک‌ها بهره ببریم.

﴿فَأَمَّا﴾ از جمله مسائلی که امامت پژوهان به‌ناچار باید به آن بپردازند، مسائل اختلافی است و ممکن است پرداختن به این مسائل به نحوی نقض وحدت اسلامی به‌شمار آید؛ کما اینکه حضرت تعالی نیز گاهی با این نگاه محکوم شده‌اند؛ در این مورد توضیح بفرمایید.

علامه سید جعفر مرتضی؛ من در پاسخ به این سؤال از قرآن کمک می‌گیرم. خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودَ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ﴾؛ شما نمی‌توانید رضایت دیگران را به‌دست آورید؛ مگر آنکه از روش آن‌ها پیروی کنید. ایرادهایی که گرفته می‌شود، گاهی به شخص بنده و امثال بنده است؛ یعنی اشکال متوجه طریقه مطرح کردن حقیقت است؛ ولی گاهی موضوع فراتر از این است و اشکال متوجه روش بنده نیست؛ بلکه به اصل مطرح کردن حقیقت، ایراد می‌گیرند؛ همان‌طور که با پیامبر اکرم ﷺ نیز همین مشکل را داشتند و با اینکه آن حضرت حقایق را به بهترین شکل بیان می‌فرمودند، اما با ایشان سر جنگ داشتند و پیامبر خدا را به بیان اباطیل و اساطیرالاولین متهم می‌کردند و

یا نسبت ساحر و شاعر به ایشان می‌دادند و می‌گفتند که وحدت آن‌ها را بر هم زده است! عمرو عاص در سفر به حبشه به همین نکته اشاره کرده است.

در مجموع من خودم را مبراً از اشکال و نقص نمی‌دانم و اگر ایراد به شخص بنده باشد استقبال می‌کنم؛ اما نسبت به طرح حقایق، باید بگویم این وظیفه ماست و باید مطرح کنیم و انتظار هم نداریم که همه راضی و خشنود باشند؛ هرچند که ما به بهترین و زیباترین روش ممکن هم بیان می‌کنیم. قطعاً ما از نظر روشِ ارائه حق، بهتر از پیامبر و ائمه طاهرين (علیهم‌السلام) نیستیم؛ در عین حال می‌بینیم که هیچ وقت همه از آن‌ها راضی نشدند.

وظیفه ما این است که بر اساس ضوابطی که پیامبر و اهل بیت (علیهم‌السلام) فرموده‌اند حقیقت را مطرح کنیم و البته این را هم می‌دانیم که همیشه عده‌ای هستند که می‌گویند: ما اشتباه می‌کنیم، ما فراموش می‌کنیم، ما خرابکاریم، ما موجب تفرقه‌ایم، ما مخالف وحدتیم و...؛ این مسأله همیشه بوده و هست؛ اگر در نهایت ادب سخن بگوییم و رفتار کنیم، باز هم تا وقتی با آن‌ها همراه نشویم و کوتاه نیاییم، دست بردار نیستند.

بنابراین انتظار ما همین است و انتظار شما امامت پژوهان هم باید همین باشد. یقین داشته باشید به اخلاص شما خدشه وارد می‌کنند؛ به روش شما اشکال می‌گیرند و می‌گویند که شما طبق حکمت و مصلحت عمل نمی‌کنید. بله حق این چنین است و در واقع این غربت حق است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند: «ما ترك الحق لي صديقاً». آیا آن زمان کسی بود که بهتر از علی (علیه‌السلام) حق را بیان کند؟! به واقع کسی نبود که بهتر از آن حضرت و پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) حق را بگوید؛ ولی در عین حال آن حضرات هم متهم شدند. پس نباید دست از کار بکشیم؛ بلکه باید سخت تلاش کنیم. نباید انتظار داشته باشیم همه از ما راضی باشند؛ باید بدانیم که عده بسیاری، از بیان حق و حقیقت زیان می‌بینند و در نتیجه ما را متهم به بطلان و گمراهی می‌کنند.

﴿تذکره﴾ شما به عنوان کسی که همیشه دغدغه مرزبانی از حریم مذهب حقه تشیع را داشته‌اید، برای ما و خوانندگان این مجله بفرمایید که در حال حاضر چه تهاجماتی جهان تشیع را تهدید می‌کند و از بین این تهاجمات کدام هجمه را خطرناک‌تر می‌دانید؟
علامه سید جعفر مرتضی: ما شیعیان از جهات مختلف مورد هجوم و حمله هستیم؛ از

طرفی مذاهب فکری و طرفداران آن مذاهب با ما دشمنی دارند. علت این دشمنی این است که توان مقابله فکری و علمی با ما را ندارند و به همین دلیل به تهمت زدن رو می‌آورند و با فحش، تکفیر، جنگ تبلیغاتی و تحریک احساسات، جوانان خود را از ما دور می‌کنند؛ یعنی با تعصب و ایجاد تشنج از ما فاصله می‌گیرند؛ نه با گفتگوی علمی و دلیل.

از طرف دیگر دشمنان همیشگی شیعه، حکام، ثروتمندان و هوسرانان دنیا طلب جامعه هستند؛ چون فرهنگ شیعه رفتار و افکار آن‌ها را نادرست می‌داند؛ آن‌ها شیعه را مقابل خود و سد راه خود می‌دانند و نمی‌توانند وجود شیعه را تحمل کنند؛ به همین دلیل به شکل‌های مختلف و با تمام توان با شیعه می‌جنگند: جنگ تبلیغاتی، محاصره اقتصادی، تحریم، منزوی ساختن، زندانی کردن، جنگ نظامی، کشتن، آورده کردن، دور کردن از مجامع علمی جهانی (تا آن مجامع را در مسیر اهداف خود به کار گیرند) و

بنابراین نه حاکمان، نه ارباب مذاهب و نه دنیا طلبان هیچ‌یک ما را تحمل نمی‌کنند؛ چون ما با کسی اهل مدارا نیستیم؛ مثلاً اگر حاکمی مرتکب عملی خلاف شریعت شود، بر خود واجب می‌دانیم او را نهی از منکر کنیم؛ در حالی که غیر شیعه چنین روشی ندارند و معتقدند ما در هر صورت پیرو دستورات حاکمیم؛ اگر حاکم نسبت به مسأله‌ای راضی باشد ما هم راضی هستیم و اگر غضب کند ما هم غضبناکیم. آن‌ها می‌گویند: همراه حاکم باش هر چند تازیانه بر پشتت زند یا اموال را غضب کند! حاکم در دیدگاه غیر شیعه سایه خدا بر روی زمین است؛ خدا حاکم را سرکار آورده. اما شیعه چنین نیست و به همین دلیل حاکمان، شیعه را برای خود خطر می‌دانند و ما همیشه مورد حمله‌های مختلف هستیم؛ چون تحمل ما برایشان سخت است.

اعتقاد من این است که باید تحمل کنیم و به راه خود ادامه دهیم. اگر بخواهیم مسلمان واقعی باشیم نباید آرام بگیریم؛ بلکه باید این رنج، سختی و بلا را تحمل کنیم تا زمانی که امام عصر علیه السلام ظهور کنند.

فوائد مطالعه کتاب طریق الحق حضرت تعالی، انسان را به یاد کتاب المراجعات مرحوم سید شرف الدین و زیبایی‌های اخلاقی ایشان در بحث و مناظره می‌اندازد. در مورد اخلاق اصیل شیعی در مناظره نکاتی بفرمایید.

علامه سید جعفر مرتضی: من روش جدیدی را به کار نگرفته‌ام؛ این روش دیرین علمای شیعه بوده است. شما روش سید شرف‌الدین در مناظره با شیخ سلیم بُسری را ببینید؛ یا بحث‌های علامه با ابن تیمیه و دیگران را. در طول تاریخ این روش ما بوده است و حتی در مناظرات اصحاب ائمه علیهم‌السلام نیز همین روش دیده می‌شود. نکته عجیبی که در تاریخ به آن برخوردیم و در کتاب *خوارج* به آن اشاره کرده‌ام این است که گاهی بین دشمن‌ترین دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام و ثابت‌قدم‌ترین شیعیان ایشان دوستی‌های عجیبی دیده می‌شود که این حاکی از عقلانیت بالا و اخلاق مترقی شیعه است؛ دوستی‌هایی که موجب می‌شد سال‌ها با نرمی و آرامش در کنار هم زندگی کنند. این رابطه را چگونه می‌شود تفسیر کرد؟! این عقلانیت به خاطر محاسنی است که در فرهنگ شیعی یافت می‌شود و آن‌ها چنین خصوصیتی ندارند. ابن ابی‌الحدید هم که سنی متعصبی است چنین نظری دارد؛ وی در سخنی عجیب می‌گوید: *علی علیه‌السلام خودش مردی خوش‌خلق، نرم‌خو و ... بود و این خصوصیت او در شیعیانش هم تا امروز باقی مانده است؛ یعنی قرن هفتم ولی عمر درشت‌خو، بداخلاق و ... بود و همین خصوصیات در پیروانش نیز تا امروز باقی مانده است.* البته این ارتباط و دوستی به این معنا نیست که شیعه دست از عقیده‌اش برمی‌داشته؛ بلکه به معنای مدارا در تعامل با دشمن است که موجب جذب دشمن و سیطره بر سوء خلق او می‌شود. لازم است در مورد این نوع رابطه و نمونه‌های آن تحقیق بیشتری صورت گیرد. بنابراین، روش علما و بزرگان شیعه از ابتدا تا امروز مبتنی بر حکمت، موعظه‌ی حسنه و خوش‌خلقی بوده است و در حقیقت من کار تازه‌ای در این زمینه انجام نداده‌ام.

آیت‌الله العظمی (دامت‌برکات‌الله‌عنه): جنابعالی در پایان کتاب *لست بفوق ان اخطی من کلام علی علیه‌السلام* پس از پاسخ کامل به این شبهه، از اصل ارجاع این کلام امام به محکّمات روایات نیز کمک گرفته‌اید؛ در مورد این روش در پاسخ‌گویی به شبهات توضیح بفرمایید.

علامه سید جعفر مرتضی: در پاسخ به این سؤال به نکته‌ای بسیار زیبا از تاریخ اشاره می‌کنم؛ روایاتی داریم که در آن شیعیان، اعتقادات و دین خود را به ائمه علیهم‌السلام عرضه می‌کردند؛ یعنی به امام مراجعه و عرض می‌کردند: سیدی و مولای! من معتقدم که چنین و چنان؛ بفرمایید آیا صحیح است یا خیر؟ در یکی از این روایات کسی خدمت امام رسید و

عقایدش را نسبت به توحید، نبوت، امامت و سایر موارد عرضه کرد. کسی آنجا حضور داشت که جزئیات عقاید را نمی دانست؛ به امام عرض کرد: سیدی و مولای! من این جزئیات را نمی دانم و نمی توانم بیان کنم؛ ولی به آنچه علی بن ابی طالب علیه السلام به آن معتقد بود اعتقاد دارم. امام فرمودند: همین کفایت می کند.

ما نیز باید از همین روش ساده و بسیط کمک بگیریم. ائمه علیهم السلام و قرآن برای ما اصول و ضوابطی را ترسیم کرده اند که ما باید با تکیه به آن اصول و ضوابط مقابل شبهات بایستیم. معنای ارجاع متشابه به محکم همین است که مثلاً بدانی پیامبر صلی الله علیه و آله معصوم است؛ اما پاسخ شبهه ابتدای سوره تحریم چیست؟ سؤالی است که باید با تحقیق و بررسی به جواب آن برسیم؛ اما از همین ابتدا یقین داریم که عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله اصلی محکم و خدشه ناپذیر است.

ما باید این روش را به مردم بیاموزیم تا هر وقت با شبهه‌هایی روبه‌رو شدند، ایمان خود را حفظ کنند. باید به خودمان فرصت بدهیم تا جواب را بیابیم. خداوند هم این فرصت را به ما داده است. باید بر اصول، ثابت قدم بمانیم و در عین حال برای یافتن جواب شبهه اقدام کنیم. اگر این روش را آموزش ندهیم، دشمن، افراد غافل و بی توجه را شکار کرده و به عقیده و دین خود نزدیک خواهد کرد.

چرا ما این روش را به جوانانمان آموزش نمی دهیم؟!

﴿تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ﴾ قبلاً فرموده بودید که کتاب ارزشمندی را در موضوع اسرائیلیات در دست تألیف دارید؛ ما و خوانندگان مایلیم اخبار خوشی در مورد این کتاب و سایر آثار در دست تألیف و آماده چاپ شما داشته باشیم.

علامه سید جعفر مرتضی؛ در طول این مدت مشغول تکمیل *الصحيح من سيرة الامام علي* عليه السلام بوده‌ام؛ تا جلد پنجاهم آن را به پایان رسانده‌ام که با فهرست‌هایش شاید تا ۵۴ یا ۵۵ جلد هم برسد. در مورد اسرائیلیات هم باید بگویم نتیجه آن تحقیقات متأسفانه در حملات اسرائیل از بین رفت و من در واقع ۶ سال قبل دوباره متولد شدم!